

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده
شهر - اسن - المان

خزانِ عمر

من امشب همچو شمع ، پیراهن از اشکی به تن دارم
به آتش سوختن یارب ، ز هجرانِ وطن دارم
بیادِ باغ و بستانش ، چو بلبل دور از گلشن
به صحرای جنون ، بس نغمه هائی از چمن دارم
گلِ امیدِ من پرپر ، به شاخِ آرزو ، آخر
به دل داغِ جفا از جورِ هر زاغ و زغن دارم
مفاصل آب و ، مو خاکستری و ، چشم ، نابینا
کمان پشت و ، تنِ لرزان و مشتی بر دهن دارم
جدایم ساخت از گلبن ، فلک چون برگِ پائیزی
چرا ؟ جا در دلِ هر گلرخِ سیمین بدن دارم
نفس در تنگنای سینه پر حسرتم امشب
حدیثِ عشق میخواند که دل ، پُر از شجن دارم
حریری پیکری در خاطرم ، بس جلوه ها دارد
که در محرابِ ابرویش ، عبادت بر وثن دارم
شنیدم آیه ای کز مصحفِ حسنی که میفرمود
(من امشب در صفای خوبِ چشمانت وطن دارم)

خزان آمد ، بهارِ آرزوی پر گل و برگت
(زهم پاشید و من در خویش عطرِ صد چمن دارم)
مشو نومید ای « نعمت » نظر در باغِ میهن کن
به شاخِ آرزو ، گلهای یأس و نسترن دارم